

•  
محمد رضا قانون پرور  
•

# غرب و غربیان در ادبیات داستانی ایران



ترجمه هومن پناهنده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غرب و غربیان در  
ادبیات داستانی ایران

این کتاب ترجمه‌ای است از:

In a Persian Mirror:

Images of the West and

Westerners in Iranian Fiction, ©1993.

|                         |                                                                                                                                                                                              |
|-------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه                 | قانون‌پرور، محمدرضا، ۱۳۲۲-<br>Ghanoonparvar, Mohammad Reza                                                                                                                                   |
| عنوان و نام پدیدآور     | غرب و غربیان در ادبیات داستانی ایران / محمدرضا قانون‌پرور؛ ترجمه هومن پناه‌نده.                                                                                                              |
| مشخصات نشر              | تهران: نامک، ۱۳۹۹.                                                                                                                                                                           |
| مشخصات ظاهری            | ۲۱۶ ص.                                                                                                                                                                                       |
| شابک                    | ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۳۴-۷                                                                                                                                                                            |
| وضعیت فهرست‌نویسی: فیا. |                                                                                                                                                                                              |
| یادداشت                 | عنوان اصلی: In a Persian Mirror: Images of the West and Westerners in Iranian Fiction, 1993.                                                                                                 |
| یادداشت                 | کتاب حاضر با عناوین «درآینه‌ی ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی» و «درآینه ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی» با ترجمه مهدی نجف‌زاده توسط ناشران متفاوت منتشر شده است. |
| عنوان دیگر              | درآینه‌ی ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی.                                                                                                                                       |
| عنوان دیگر              | درآینه ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی.                                                                                                                                         |
| موضوع                   | تمدن غرب در ادبیات.                                                                                                                                                                          |
| موضوع                   | داستان‌های فارسی - قرن ۱۳ ق - تاریخ و نقد.                                                                                                                                                   |
| موضوع                   | داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد.                                                                                                                                                     |
| شناسه افزوده            | پناه‌نده، هومن، ۱۳۳۸-، مترجم.                                                                                                                                                                |
| رده‌بندی کنگره          | ۱۳۹۳ ق ۲ / ۳۸۵۳ PIR                                                                                                                                                                          |
| رده‌بندی دیویی          | ۸۴۳ / ۰۰۹۳۲۱۸۲۱                                                                                                                                                                              |
| شماره کتابشناسی ملی     | ۳۵۷۰۱۵۴                                                                                                                                                                                      |

•  
محمد رضا قانون پرور  
•

# غرب و غربیان در ادبیات داستانی ایران

ترجمه هومن پناهنده





نامک در زبان پهلوی به معنای کتاب و نامه است.

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶

## غرب و غربیان در ادبیات داستانی ایران

محمدرضا قانون‌پرورد

ترجمه هومن پناهنده

طرح جلد: پرویز بیانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی‌ها (امید سیدکاظمی)

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: کینمویی

قیمت: ۳۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۳۴-۷ ISBN: 978-600-6721-34-7

همه حقوق برای این اثر محفوظ است

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزاً به هر صورت

(چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوتی)

بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد

دفتر فروش: ۶-۶۶۴۷۷۴۰۵ داخلی ۱

## فهرست

|     |                                                    |
|-----|----------------------------------------------------|
| ۷   | □ مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی.....                |
| ۹   | □ یادداشت مترجم.....                               |
| ۱۱  | □ پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری.....                      |
| ۱۷  | فصل اول: مقدمه.....                                |
| ۳۱  | فصل دوم: آشنایی با ناشناس.....                     |
| ۶۷  | فصل سوم: در مقایسه با غرب.....                     |
| ۹۵  | فصل چهارم: اثربیه‌گانه‌ه‌راسی.....                 |
| ۱۲۱ | فصل پنجم: تصویرهای ترک‌خورده.....                  |
| ۱۵۱ | فصل ششم: بازتاب‌های پس از انقلاب.....              |
| ۱۸۷ | فصل هفتم: نتیجه‌گیری: درباره‌آینه و تصویرگران..... |
| ۲۰۱ | □ کتابنامه.....                                    |
| ۲۱۳ | □ نمایه.....                                       |



### مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

پژوهش درباره موضوع مورد بحث در کتابی که ترجمه فارسی آن را پیش رو دارید مدتی پیشتر و به خصوص در زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و تا بیش از ده سال پس از آن دوران، مشغولیت فکری و ذهنی این نگارنده بود. اکنون که چند دهه از آن زمان گذشته است، خود من هم در این فاصله زمانی رابطه نویسنده و نوشتار را با آن از دست داده‌ام و همان‌گونه که تجربه هر نویسنده‌ای است، خود به جمع خوانندگان آن پیوسته‌ام.

گرچه گذشت زمان در کارهای تحقیقی اغلب ممکن است ارزش علمی اثر را از لحاظ به روز بودن منابع و حتی مبانی نظری که در آن مورد استفاده قرار گرفته کاهش دهد، ولی با توجه به این که با وجود فرازونشیب‌ها و تغییرات فراوان در عرض و طول این دوران هنوز هم تفاوت فاحشی در ذهنیت‌ها دیده نمی‌شود، شاید این کتاب حاوی نکات قابل تأملی باشد و امید دارم که اندیشمندان جوان و تازه‌نفس‌تر در ادامه این نوع کندوکاو در آثار ادبیات معاصر فارسی به فهم و درک ما، نه تنها در مورد بیگانگان، بلکه در مورد خود ما کمک کنند. در حقیقت، شناخت بهتر ما از «دیگری» و دیگران دریچه‌ای است به شناختن و درک هویت فرهنگی و تاریخی خودمان که کشف آن نشان‌دهنده راهی است که پیموده‌ایم و مهم‌تر از آن راهی است که در پیش داریم. شناختن این هویت فرهنگی و تاریخی شاید تنها وسیله‌ای باشد که انسان‌ها و فرهنگ‌ها را از استحاله (و نهایتاً انهدام) در فرهنگ به اصطلاح «جهانی‌شده» مصون می‌دارد.

بازخوانی کتاب تنها خاطره‌هایی را در ذهنم زنده می‌کند که از این بابت باید از آقای

هومن پناهنده سپاس گزار باشم. تا آنجا که اطلاع دارم آقای پناهنده کار روی این ترجمه را نزدیک به بیست سال پیش آغاز کردند زیرا به یاد دارم که سال ها پیش ترجمه فصلی از کتاب را در مجله کیان دیده بودم و امروز اتمام و نشر این کار به زبان مادری نگارنده باعث خرسندی است. باز هم از مترجم فرهیخته کتاب برای کاری پر زحمت و کم پاداش و نیز از آقای مرتضی هاشمی پور سرور استار نشر نامک سپاس گزارم.

محمدرضا قانون پور

استاد ممتاز ادبیات فارسی و تطبیقی

دانشگاه تگزاس

### یادداشت مترجم

متن اصلی کتاب غرب و غربیان در ادبیات داستانی ایران را سال‌ها پیش دوستی در اختیارم گذاشت تا یکی دو فصل آن را برای درج در مجموعه‌ای به فارسی برگردانم و من این کار را کردم. همچنان‌که نویسنده محترم در پیش‌گفتار خود یادآوری کرده است، یک فصل دیگر کتاب نیز در مجله کیان به چاپ رسید. چون کتاب را مفید یافتم، در طی سال‌ها، آهسته اما نه پیوسته ترجمه آن را ادامه دادم. تا آنجا که فقط اندکی از متن اصلی ترجمه نشده ماند. اما این اندک همچنان ماند و ماند تا اینکه دوست گرامی آقای مرتضی هاشمی‌پور از من خواست که کارم را تمام کنم و برای انتشار به او بسپارم. باری، پی‌گیری او سرانجام موجب شد که پس از سال‌ها باز به سراغ نسخه انگلیسی و ترجمه‌اش - که بیش از یک دهه از عمرش می‌گذشت - بروم. دیدم نشر ترجمه را دیگر چندان نمی‌پسندم و باید در آن بازنگری کنم. اما در جریان این بازنگری، متن ترجمه چنان تغییر کرد که اکنون «گرتو بینی شناسیش باز». بنابراین ترجمه‌ای که اکنون پیش روی خواننده است هرچند بدرش یادگار سال‌ها پیش است اما خود ثمری نواست. جا دارد سپاس‌گزاری کنم از مدیر محترم نشر نامک و سرویراستار کوشای این نشر و حروف‌نگار زبردست کتاب، بابت شکیبایی بسیارشان در قبال بازبینی‌های بسیار من.



### پیش‌گفتار و سپاس‌گزاری

بدر این پژوهش در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد قرن بیستم پاشیده شد. در آن هنگام من در کار نوشتن کتابی بودم با عنوان پیام‌آوران تقدیر: ادبیات به مثابه پدیده‌ای اجتماعی-سیاسی در ایران معاصر (۱۹۸۴). در آن ایام روابط ایران با غرب، به خصوص با ایالات متحده، به نقطه‌ای بحرانی رسیده بود؛ گرچه پیش از آن هم انقلاب اسلامی ۱۳۵۷/۱۹۷۹ جهت ضد غرب داشت. در گوشه و کنار جهان، هر شب بر صفحه تلویزیون می‌دیدیم که ایرانیان علیه آمریکا شعار سر می‌دهند و فریاد می‌کشند، شعارهایی که در خود پیام تحقیر و اهانت و حتی نفرت و بیزاری داشت. پرچم آمریکا و مجسمه عموسام به آتش کشیده می‌شد. مقامات انقلاب، هم خود احساساتی علیه آمریکا ابراز می‌کردند و هم این نوع احساسات را در دیگران دامن می‌زدند. آیت‌الله روح‌الله خمینی، که در قیام ۱۳۵۷/۱۹۷۹ نقش محوری داشت، ایالات متحده را «شیطان بزرگ» نامید. از این مهم‌تر، پس از آن که گروهی از انقلابیون که خود را «دانشجویان پیرو خط امام [خمینی]» می‌خواندند سفارت خانه ایالات متحده را در تهران اشغال کردند (و آن را «لانه جاسوسی» نامیدند)، رابطه دو کشور، و در واقع کلاً روابط ایران و غرب، به آستانه بحران رسید.

من در آن ایام مشغول تحقیق درباره ادبیات نوین فارسی و مطالعه آن آثار، به قصد تکمیل رساله یادشده بودم؛ در نتیجه، این اندیشه هرچه بیشتر در من قوت می‌گرفت که تألیف متنی درباره ادبیات فارسی، به زبان انگلیسی و برای خواننده آمریکایی کار مناسب و موخه‌ی است. با نظریه اعمال و احساسات ضد آمریکایی ایرانیان، مگر می‌شد انتظار داشت که بیشتر آمریکاییان، یعنی خوانندگان بالقوه من، نسبت به هر چه صفت ایرانی دارد،

از جمله ادبیات فارسی، واکنش منفی نشان ندهند؟ در عین حال، من در مقام پژوهشگر ادبیات، از مشاهده عواطف ضد غرب در ایران، که اغلب هم به شکلی نمادین ظاهر می‌شد، در شگفت مانده بودم. حمله به نمادهایی همچون پرچم آمریکا و مجسمه عموسام و نیز تصویر کردن آمریکا در هیئت رعب‌آور شیطان بزرگ مرا برانگیخت که درباره این نمادها کندوکاو کنم و ریشه‌های این نوع واکنش نسبت به غرب را، در ادبیات فارسی بیابم؛ ادبیاتی که در مجموع، مستقیم یا غیرمستقیم، با امور اجتماعی - سیاسی و ناچار با مناسبات و تعاملات سیاسی و فرهنگی ایران و غرب پیوند داشته است.

از زمان خیزش ایرانیان تاکنون بیش از یک دهه می‌گذرد و نویسندگان بسیاری، از جمله سیاستمداران پیشین، فعالان سیاسی و اهل تحقیق برای معلوم کردن خاستگاه و علل ناسازگاری ایران و غرب گام‌های بلندی برداشته‌اند. تاکنون پژوهش‌هایی برای درک ریشه‌های این نزاع انجام گرفته است و لازم است که مورخان و عالمان علوم اجتماعی پژوهش‌های بسیار بیشتری نیز صورت دهند. در سال‌های اخیر، شمار فزاینده‌ای از محققان، از دریچه رشته‌های گوناگون درگیر چنین تحقیقاتی بوده‌اند. چند نمونه از این تحقیقات عبارت‌اند از: ایالات متحده و ایران: الگوهای اثرگذاری (۱۹۸۲) اثر ر. ک. رضائی؛ واکنش‌های شرق نسبت به غرب: رساله‌های تطبیقی از نویسندگان منتخب جهان اسلام (۱۹۹۰) به قلم نسرین رحیمیه؛ روشنفکران ایرانی و غرب (۱۹۹۳) نوشته مهرزاد بروجرودی؛ و زنان غرب در عالم تصور: غرب‌شناسی و اروپایی‌های عجیب و غریب (۱۹۹۳) اثر محمد توکلی طوقی. این آثار و نیز مطالعات دیگر، زمینه و سابقه‌ای و نیز شرحی درباره اساس نگرش ایرانیان به غرب فراهم می‌آورند، و به فهم ما درباره تلقی ایرانیان نسبت به غرب یاری می‌رسانند. اما من در این کتاب تنها بر جنبه‌ای خاص از این ماجرا انگشت می‌گذارم؛ بدین گونه که به بررسی آثار شماری از نویسندگان ایرانی می‌پردازم و بر پایه این بررسی، درباره برداشت آنها از غرب و مردمش کاوش می‌کنم. به بیان دقیق‌تر، می‌گویم درباره پرسش‌های زیر کندوکاو کنم: در فلان یا بهمان داستان چه وقت شخصیتی غربی به صحنه می‌آید و چه تصویری از او ارائه می‌شود؟ جوامع و تمدن غربی در این آثار چگونه عرضه می‌شوند؟ به بیان دیگر، غرب و مردمش در آینه ادبیات فارسی چه سیمایی دارند؟

شاید لازم باشد مقصودم را از تعابیر غرب، غربی و اهل غرب تا حدی روشن کنم.

غربی که موضوع این کتاب است مرزهای جغرافیایی همواره مشخصی ندارد. گاه مقصود از غرب یکی از کشورهای غربی است؛ گاهی هم در یک اثر خاص، غرب چنان شکل می‌گیرد که داستان طلب می‌کند، حتی اگر این شکل تصنعی باشد. این برداشت انعطاف‌پذیر از غرب به ساکنان آن نیز، که شخصیت‌های داستان‌های موضوع بحث‌اند، تسری می‌یابد. اما به رغم ابهام موجود در این الفاظ، می‌توان درباره غرب و غربیانی که در این آثار نمایان می‌شوند به تعریفی کلی دست یافت. مفهومی که این نویسندگان از غرب در ذهن دارند انگلستان، فرانسه، آلمان و نیز کشورهای کوچک‌تری همچون بلژیک و سوئیس را دربر می‌گیرد. اما در مورد اسپانیا و حتی ایتالیا وضع مبهم است و بسته به دوره‌های تاریخی مختلف، تفاوت ایجاد می‌شود. از طرف دیگر، روسیه نیز، چه پیش از انقلاب بلشویکی چه پس از آن، عموماً غرب را به یاد ایرانیان می‌آورد. در آن سوی اقیانوس اطلس، ایالات متحده و کانادا قطعاً جزء غرب به شمار می‌روند، حال آن‌که مفهوم غرب شامل بخش عمده امریکای لاتین نمی‌شود.

انتشار اثر جدلی و نظری ادوارد سعید، شرق‌شناسی، در اواخر دهه هفتاد میلادی، مایه تأملات انتقادی بسیاری درباره مناسبات غرب و «شرق» شد (به اعتقاد سعید، مقصود شرق‌شناسان از «شرق»، خاورمیانه و هند است). شاید خوانندگان اثری مثل کتاب من هم وسوسه شوند که آن را رساله‌ای در مقوله «غرب‌شناسی»، یا همتای شرقی «شرق‌شناسی» محسوب کنند. خوانندگان غربی حتی اگر در درک و نگرش نویسندگان ایرانی، آن روی سکه «شرق‌شناسی» را ببینند، باز هم باید این نکته را در خاطر داشته باشند که این درک و تلقی نه تثبیت شده و نه رسمیت پیدا کرده است، حال آن‌که، به قول سعید، در مورد شرق‌شناسی این اتفاق افتاده است.

من در این بررسی از استنتاج هرگونه نظریه مشخص درباره تصاویر غرب و غربیان در ذهن جمعی یا فردی ایرانیان خودداری کرده‌ام. این کار را بر عهده خواننده نهاده‌ام. نتیجه‌گیری‌هایم را در فصل‌های صرفاً باید جمع‌بندی داستان‌هایی به شمار آورده که در کتاب مورد بحث قرار داده‌ام، هرچند از خواننده پوزش می‌خواهم که درباره ماهیت ادبیات و پژوهش ادبی در ایران چند کلمه‌ای هم حرف دلم را زده‌ام.

در مجموع، آثاری که در این کتاب تحلیل شده از آن نویسندگان برجسته ایران است. صدها داستان کوتاه و رمان که دربردارنده شخصیت‌های غربی‌اند یا تصویر و سیمایی

صریح از غرب ارائه کرده‌اند به مقتضای مضمون این تحقیق، موضوع کاوشم بوده است و پیداست که از میان آن همه ناچار بوده‌ام شمار نسبتاً اندکی را برگزینم که معتقدم نمونه‌آثاری از این دست‌اند. کوشیدم به خاطر خوانندگانی که زبان فارسی نمی‌دانند آثاری را که ترجمه انگلیسی‌شان موجود است معرفی کنم. اطلاعات مفصل‌تر مربوط به این آثار را در یادداشت‌های نهایی و کتابنامه آورده‌ام.

در طول سال‌هایی که سرگرم این کار بودم این توفیق را هم داشتم که در بسیاری مواقع اینجا و آنجا درباره‌ی موضوع پژوهشم با همکاران و دانشجویانی از مراکز گوناگون آموزشی بحث کنم. تاکنون مقالاتی را که به جنبه‌هایی از موضوع مورد بحث در این کتاب مربوط می‌شود، در دانشگاه ویرجینیا (۱۹۸۴)، دانشگاه کالیفرنیا در برکلی (۱۹۸۶)، جلسه‌ی سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه‌ی امریکای شمالی در بالتیمور (۱۹۸۷)، دانشگاه میشیگان (۱۹۸۸)، دانشگاه آریزونا (۱۹۸۹)، و جلسه‌ی سالانه انجمن محققان خاورمیانه‌ی تگزاس در آستین (۱۹۸۹) عرضه کرده‌ام.

هزینه‌ی اولیه‌ی اجرای این پروژه را دانشگاه ویرجینیا در تابستان ۱۹۸۳ پرداخت کرد. بخش عمده‌ی تحقیق و تحریر متن در سال تحصیلی ۱۹۸۸-۱۹۸۹ صورت گرفت. در آن ایام من در چارچوب برنامه‌ی مرکز راکفلر در زمینه‌ی زبان‌ها و ادبیات خاورمیانه در آن آربر دانشگاه میشیگان مشغول کار بودم. عنوان آن برنامه این بود: «دریچه‌ای به آن دسته از موضوع‌ها و ارزش‌های جوامع معاصر خاورمیانه که برای ناآشنایان با زبان‌ها و ادبیات آن جوامع مفید است». باری، برنامه‌ی مذکور به طور خاص به درد کارم در آن زمان می‌خورد. من به‌خصوص از مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه میشیگان، استاد ارزنت مکاروس، کارمندان آن مرکز، و بسیاری از دوستان، همکاران و دانشجویانی که برایم این امکان را فراهم کردند که سالی پربار و ارزشمند را در آن آربر سپری کنم سپاس‌گزارم. همچنین از بنیاد راکفلر سپاس‌گزارم که در طول آن سال حمایت مالی‌اش را از برنامه‌ی یادشده دریغ نکرد. در تابستان سال ۱۹۹۱، از دانشگاه تگزاس جایزه‌ای پژوهشی دریافت کردم و از این رهگذر امکان یافتن تحقیقم را به پایان برسانم و نسخه‌ی نهایی کتاب را آماده کنم.

من در تمام این سال‌ها از حمایت دوستان و همکارانی برخوردار بوده‌ام که با لطف هرچه تمام‌تر مرا از آرای خود بهره‌مند کردند. استاد حافظ فرمانفرمایان، مدرس دانشگاه تگزاس در آستین همواره دانشش را درباره‌ی تاریخ ایران، به‌خصوص درباره‌ی سفرنامه‌های

قرن نوزدهم، سخاوتمندانه در اختیارم نهاده است؛ در کار تألیف این کتاب از دانش او در مقوله یادشده فایده‌ها بردم. در مراحل مختلف کار، از آرای بسیاری همکاران دیگر نیز بهره برده‌ام از جمله لئوناردو الیشان، حمید عضدانلو، مایکل بیرد، مهرزاد بروجردی، حمید دباشی، وینا دیو، فریدون فرخ، جان گرین، کوای گریگ، مایکل هیلمن، م. ا. جزایری، مهدی نوریان، راجر سیووری، محمد توکلی طوقی و گرنوت ویندفور. برخی از اینان همه کتاب و برخی دیگر بخشی از آن را خواندند و نکته‌یابی‌ها و توصیه‌هایشان به بهتر شدن کتاب انجامید. البته مسئولیت همه کاستی‌های این پژوهش بر دوش من است. همچنین از دوستانی دیگر چه در ایران و چه بیرون ایران سپاس‌گزارم، از جمله از اباذر سپهری، سرپرست مجموعه خاورمیانه در کتابخانه پری کاستاندا در دانشگاه تگزاس و علی دهباشی سردبیر مجله کلک که برای یافتن مطالب مورد نیازم به من یاری رساندند.

در اینجا مایل‌م مراتب قدردانی‌ام را از کارکنان انتشارات دانشگاه تگزاس به خصوص از فرانکی دبلیو. وست بروک، و نیز ترزا وینگفیلد، نانسی وارینگتون، و کارولین کیتس وایلی ابراز کنم. همچنین برای نسخه‌پردازی این کتاب و امداد مهارت و دقت الی پوفه هستم. سرانجام عمیق‌ترین سپاسم را به همسرم دایان تقدیم می‌کنم، برای مهارت بی‌بدیش در کار حرفه‌چینی و نیز برای بردباری بی‌پایانش در طی سالیان بسیاری که صرف این کار شد.



عمل‌ها و عکس‌العمل‌های به غایت ضد غربی ایرانیان طی دهه گذشته مایه نگرانی و نیز سبب شگفتی اکثریت عظیمی، چه از اهل فن و چه از مردم عادی، شده است. و اگرچه رسانه‌های جمعی و نیز عامه مردم در مجموع با این پدیده به منزله اتفاقی عجیب و غریب و نامعقول برخورد کرده‌اند و آن را مردود شمرده‌اند، با این حال نزد شمار رو به افزونی از عالمان بی طرف علوم اجتماعی و نیز علمای منصف دیگر رشته‌ها، این پدیده به ظاهر سرگیجه‌آور، در چهارچوب روابط فرهنگی ایران و جهان غرب رفته‌رفته قابل فهم‌تر می‌شود. برای اینکه معنای این کنش‌ها و واکنش‌ها را دریابیم یک راه این است که ببینیم ایرانیان در ایام قدیم و، مهم‌تر از آن، در دوران جدید چگونه به غرب نگریسته‌اند. یکی از منابع ارزشمند برای تحقیق در مورد نگاه ایرانیان به غرب، ادبیات خلاقانه است که در مقام بازنمود هنری زندگی، به شیوه خاص تمام هنرهای خلاقانه، به ریشه‌های ناپیدای نگرش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های آدمی می‌پردازد. از این رو ادبیات خلاقانه، به ویژه ادبیات منشور، تنها از بعد زیباشناسی یا اجتماعی نیست که شایسته تحلیل و بررسی است، بلکه بررسی آن از این لحاظ نیز اهمیت دارد که ادبیات درجه‌ای است به سوی جنبه‌هایی از زندگی آدمی که معمولاً در سایر شاخه‌های دانش بشری به آنها توجه نمی‌شود. آثار

ادبی به ما کمک می‌کنند تا از تأثیر فرهنگ‌ها بر یکدیگر آگاه شویم و دربارهٔ ریشه‌های اختلاف‌شان با هم، بصیرتی گرانها به دست آوریم.

تحقیق حاضر کندوکاوی است در سیمای غرب و غربیان در آینهٔ آثار داستان‌نویسان ایرانی و به خصوص در شمارمنتخبی از سفرنامه‌ها، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه. رویکرد ما در این بررسی توصیفی ست، نه جدلی. برای چنین تحقیقی دو پرسش جنبهٔ اساسی و بنیادین دارد: (۱) ایرانیان، یا به بیان دقیق‌تر برخی نویسندگان ایرانی، به غرب و غربیان چگونه نگاه می‌کنند؟ و (۲) برای واکنش‌های مثبت و منفی ایرانیان در مقابل غرب چه دلیلی می‌توان عرضه کرد؟ در این بررسی به پرسش اول اغلب پاسخ‌های صریح و به پرسش دوم عمدتاً پاسخ‌های غیرمستقیم و ضمنی خواهیم داد.

کنون توجه ما در این کتاب، در اصل، ادبیات داستانی قرن بیستم است، هرچند از سایر گونه‌های ادبی و از دیگر دوره‌ها نیز در مواردی یاد می‌شود. توجه به این گونهٔ ادبی و نیز این دورهٔ خاص ناشی از ماهیت موضوعات و علایق مطرح در ادبیات داستانی جدید ایران است. زیرا در این ادبیات است که جامعهٔ معاصر و نیز امور مربوط به جامعه و انسان تبدیل به مضمون اصلی می‌شود. ادبیات سنتی ایران، آن‌طور که بسیاری از هواداران نوگرایی ادبی عنوان می‌کنند، عمدتاً دربردارندهٔ مدایح و شعرهای پندآموز است و یا در عوالم و مضامین عشق عرفانی سیر می‌کند، حال آن‌که ادبیات جدید ایران به نحوی بنیادین راهش را از این سنت جدا می‌کند و در آن به چیزهای عادی، به مسائل اجتماعی و به زندگی و دغدغه‌های مردم کوچه و بازار توجه می‌شود. با این نوآوری، شعر که در قرون گذشته تقریباً گونهٔ ادبی منحصر به فرد به شمار می‌آمد، جای خود را به ادبیات منثور داد. زیرا اگر بخواهیم دربارهٔ اقشار وسیع مردم و به منظور برقراری ارتباط با آنان مطلب بنویسیم، ادبیات منثور ابزاری کارآمدتر از شعر به شمار می‌آید. همچنین تماس رو به افزایش ایرانیان با ممالک دیگر و به خصوص ممالک غربی، و تنگناهای ناشی از تلاش آنان برای جذب و جلب عوامل تجدّد در عین و انتهادن تمام و کمال ارزش‌ها و روش‌های زندگی

سنتی، در زمره موضوعات مورد توجه تقریباً همه داستان‌نویسان معاصر ایرانی بوده است.<sup>۲</sup> نویسندگان ایرانی، که کوشیده‌اند در برابر نیروهای مدرنیته و تأثیرات خارجی واکنش نشان دهند، شخصیت‌های غربی را وارد آثار خود کرده‌اند و غرب و ارزش‌های غربی و حامیان آنها از اجزای ثابت این گونه ادبی شده است.

تصویر غرب و غربیان در ذهن و ضمیر ایرانی یکباره یا در زمانی کوتاه شکل نگرفته است. برخی تلقیات پیدا و سپس در خلال چندین قرن پرورده شد؛ تلقیاتی که نقش و اثر آنها حتی در شکل و شمایل که امروزه ایرانیان از غرب و اهالی آن در ذهن دارند، دست‌کم تا حدی پابرجا مانده است.

دو کلمه فارسی فرنگ و فرنگی را ایرانیان قرن‌ها به کار می‌برده‌اند. در گذشته دو لفظ فرنگ و فرنگی معنی بالنسبه مبهمی داشت و به ترتیب دلالت می‌کرد بر مسیحیان و ممالک مسیحی که شامل بیزانس هم می‌شد. در روزگاران اخیر، به ویژه از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم از ابهام این الفاظ به تدریج کاسته شد و اکنون کلاً مصادیق آنها غرب و اهالی غرب و به صورت مشخص تر سرزمین و مردم اروپا و امریکای شمالی است.

در ادبیات سنتی فارسی از واژه فرنگ کمتر استفاده می‌شود.<sup>۳</sup> سعدی، شاعر بلندآوازه قرن سیزدهم میلادی / هفتم هجری، در موارد معدودی که لفظ «فرنگ» را به کار برده کلاً تصویری که از دیگری می‌دهد تصویر دشمن است. مثلاً در حکایت پندآموز زیر، که در بوستان آمده، سعدی خوانندگان را از ردیلت‌های غیبت کردن بر حذر می‌دارد. در این حکایت، درویشی می‌شنود که کسی بد دیگری را می‌گوید. درویش که، بی‌هیچ پرسشی در باب چند و چون ماجرا، از قبل تصمیم گرفته شخص بدگور را محکوم کند، با تشبیه کردن او به دشمن، یعنی فرنگان، به وی می‌گوید که سخنش، در بدگویی از مسلمانان، مثل سلاح دشمن عمل می‌کند:

طریقت شناسان ثابت قدم به خلوت نشستند چندی به هم  
یکی زان میان غیبت آغاز کرد در ذکر بیچاره‌ای باز کرد  
کسی گفتش ای یار شوریده‌رنگ تو هرگز غزا کرده‌ای در فرنگ

بگفت از پس چار دیوار خویش همه عمر نهاده‌ام پای پیش  
چنین گفت درویش صادق نفس ندیدم چنین بخت برگشته کس  
که کافر ز پیکارش ایمن نشست مسلمان ز جور زبانش نرست<sup>۴</sup>

با توجه به متن حکایت، سؤالی که از مرد متهم به بدگویی می‌شود، ظاهراً ربطی به موضوع ندارد. اما سعدی این پرسش را به میان می‌آورد تا حکایت را به سرانجام دلخواهش برساند. آن سرانجام این جمله است که شبیه کلمات قصار است: کافران از زخم شمشیر مرد در امان اند اما مسلمانان از شتر زبانش رهایی ندارند. سیمایی که از فرنگی عرضه می‌شود، نه فقط سیمای دشمنی است که مسلمانان باید با او بجنگند، بلکه به علاوه چهره یک کافر است. این همسان بودن فرنگی و کافرا خواننده باید مسلم فرض کند.

در گلستان نیز سعدی واژه فرنگی را در حکایتی درباره سفرش به سرزمین قدس به کار می‌برد. آنجا اسیر فرنگان می‌شود و آنان او را به کار گِل و امی دارند. دست بر قضا، آشنایی او را می‌بیند و می‌شناسد، دلش به حال او می‌سوزد، پولی می‌دهد و خلاصش می‌کند. سعدی سرانجام دختر او را به عقد خود در می‌آورد، دختری که به قول سعدی «بدخوی ستیزه‌روی» است و زندگی را در چشم او تیره و تار می‌کند. هنگامی که زن در مقام شماتت همسر به او می‌گوید که این پدرم بود که تو را از اسارت فرنگان باز خرید، سعدی، در پاسخ، کار آن مرد را به رها کردن گوسفند از چنگال گرگ و سپس سپردنش به زنی بدتر از گرگ تشبیه می‌کند.<sup>۵</sup>

در هر دو حکایت، تصویر فرنگی تصویر خصم است؛ تصویر مردمی است در کار جنگ با مسلمانان. گرچه در هیچ یک از دو مورد فرنگان آماج اصلی خرده‌گیری سعدی نیستند، با این حال او از تصویر منفی فرنگان استفاده می‌کند تا شخصیتی را که قصد دارد شریر جلوه دهد با آنان مقایسه کند.

در بخش مشهور «شیخ صنعان» از منطق الطیر عطار، از دو کلمه مورد بحث در اینجا هیچ استفاده‌ای نمی‌شود، اما داستان نمودار درک و تلقی یک شاعر ایرانی قرن دوازده - سیزده میلادی / شش و هفت هجری از مسیحیان و دارالمسیحیت است.

«شیخ صنعان» داستان یکی از مرشدان صوفیه است که پنجاه سال زهدآمیز و عابدانه زندگی کرده است. اما سرانجام چندین شب خواب می بیند که در روم یا بیزانس به بت پرستی مشغول است، کاری که هر مسلمان مؤمن و موحدی از آن بیزار است. او به ناچار برای کشف معنای این رؤیای جانکاه، همراه مریدان خویش راهی روم می شود. در آنجا ترسا دختری ماهرو می بیند و یک دل نه، صد دل عاشقش می شود. بی اعتنا به نصیحت مریدان، خود را تسلیم خواسته های دلدار می کند. دختر شرط وصال را این قرار می دهد که شیخ از اسلام دست بشوید، پیش بت سجده کند، قرآن بسوزد و باده بنوشد. او به همه اینها تن می دهد، اما چون تهدید دست است محبوب باز هم دست رد بر سینه اش می زند و از شیخ می خواهد که یک سال برایش خوکبانی کند. در همین حیص و بیص مریدان شیخ که در کار او حیران مانده اند، به پیشوایی یکی دیگر از مریدان پاکدامنش، از درگاه الهی خلاصی مرشدشان را از فسون و فسانه دختر مسیحی طلب می کنند. دعایشان آن گاه مستجاب می شود که مرید مخلص در رؤیا می بیند که پیامبر چشمان شیخ را بار دیگر به روی حقیقت گشوده و ایمانش را به او بازگردانده است. داستان با رؤیایی دیگر به پایان می رسد. این بار آن که رؤیا می بیند دختر ترسا است که به درک اهمیت عشق راستین نایل می شود و به سبب ستمی که در حق شیخ روا داشت توبه می کند و اسلام می آورد و جان می سپرد.<sup>۶</sup>

البته از تفسیر و تعبیر این حکایت به شیوه مرسوم و مسبوق به سابقه شعر عارفانه فارسی، نباید دور شد. در این نوع اشعار، نمونه ای همچون عشق شیخ به دختر ترسا نحوه سلوک عاشقانه فرد عارف را به صوفیان نوآموخته نشان می دهد. در عین حال در این شعر (شاید به طور ناخودآگاه) تصویری منفی، هرچند مستتر، از دیگری مسیحی وجود دارد و این شالوده ای است که حکایت بر آن بنا می شود.

در حکایت سعدی و داستان عطار دوگانگی بناشده میان مسلمان و مسیحی، میان جهان اسلام و جهان مسیحی، دوگانگی میان خود و دیگری است؛ خود و دیگری که در این نمونه خاص وجه تمایزشان معتقدات دینی آنهاست. در داستان

عطار، جهان اسلامی شیخ و پیروانش جهان معنویت و اعتقاد به خدای اسلام و صراط حق است، و، در تقابل با آن، عالم مسیحی عالم بت پرستی، باده نوشی و ماده پرستی است. این دوگانگی بازتاب تعارضی است که در گذشته در ذهن فرد مسلمان وجود داشت: دوگانگی دارالاسلام و دارالحرب.<sup>۷</sup> شیخ و مریدانش به دارالاسلام تعلق دارند، و دختر ترسا اهل دارالحرب است.

البته در آینه شعر عرفانی عطار تصویر آن دیگر ترسا مسخ شده و کژ و مژاست، زیرا جنبه معنوی آن دیگر نامسلمان را نشان نمی دهد - و بنا هم نبود که نشان دهد. با این حال ارائه چنین تصاویری از دیگر مسیحی که عموماً با مفهوم مبهم دیگر فرنگی پیوند دارد، از طرفی بازتاب نظر ایرانیان درباره فرنگ و فرنگی است و از طرف دیگر به ادامه حیات این نوع تلقیات در سرتاسر تاریخ فرهنگ ایران می انجامد.<sup>۸</sup> ابهام تصویر غرب در گذشته مسلماً ناشی از تماس های محدود ایرانیان با غرب بود. آن دسته از سیاحان و سیاستمداران غربی که در اوایل قرن نوزدهم از ایران دیدن می کردند متوجه می شدند که ایرانیان چیزی درباره غرب نمی دانند، هر چند اشتیاق دانستن دارند. یکی از این سیاحان جیمز موریه دیپلمات بریتانیایی بود. او عقاید ایرانیان هم عصر خودش را در کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی<sup>۹</sup> می آورد که در سال ۱۸۲۴/۱۲۴۰ ق انتشار یافته و از نوع داستان های پیکارسک<sup>۱۰</sup> است.

رمان موریه در حقیقت وسیله ای است برای انتقال برداشت ها و تلقیات نویسنده از جامعه ایران آن زمان. او این کار را از طریق قرار دادن قهرمان داستان در شرایط و موقعیت های گوناگون انجام می دهد. در جایی از رمان، حاجی بابا محرم اسرار سفیر شاه می شود. سفیر که از طرف شاه مأمور است درباره فرنگستان یا غرب اطلاعاتی کسب کند این کار را بر عهده حاجی بابا می گذارد و خلاصه ای از دستورالعمل شاه را به او تحویل می دهد. قهرمان - راوی مفاد دستورالعمل را شرح می دهد:

سفارت مآبا،

اولاً: بر ذمت همت تو لازم است که به درستی تحقیق کنی که وسعت ملک فرنگستان

چه قدر است، کسی به نام پادشاه فرنگ هست یا نیست و در صورت بودن، پایتختش کجاست؟

ثانیاً: فرنگستان عبارت از چند ایل است؟ شهرنشین اند یا چادرنشین؟ خوانین و سرکردگان ایشان کیان اند؟

ثالثاً: در باب فرانسه غوررسی خوبی بکن و ببین فرانسه هم یکی از ایلات فرنگ است یا گروهی دیگر است و ملکی دیگر دارد؟ بُناپورت نام کافری که خود را پادشاه فرانسه می داند کیست و چه کاره است؟

رابعاً: در باب انگلیسان تحقیق جداگانه و علاحده بکن و ببین که ایشان که در سایه ماهوت و پهلوی قلمتراش این همه شهرت پیدا کرده اند، از چه قماش مردم و از چه قبیل قوم اند؟ این که می گویند در جزیره ساکن اند، ییلاق و قشلاق ندارند، قوت غالبشان ماهی است، راست است یا نه؟ اگر راست باشد، چه طور می شود که یکی در یک جزیره ی کوچکی بنشینند و هندوستان را فتح کند؟ پس از آن، در حلّ این مسئله که این همه در ایران به دهان ها افتاده صرف مساعی و اقدام بنما و نیک بفهم که در میان انگلستان و لندن چه نسبت است؟ آیا لندن جزوی از انگلستان است یا انگلستان جزوی از لندن؟

خامساً: به علم الیقین، تحقیق بکن که قومپانی هند که این همه مورد مباحث و محل گفت و گو است، با انگلستان چه رابطه ای دارد؟ بنا به آشنهراقوال، عبارت است از یک پیره زن یا، علی قولی بعضیهم، مرکب است از چند پیره زن؟ و آیا راست است که مانند مرغز تبت [= روحانی ارشد تبت] یعنی خداوند تاتاران، زنده جاوید است و او را مرگ نیست یا این که فناپذیر است؟ همچنین، در باب این دولت لا یتفهم انگلیزان با دقت تمام واریسی نموده، بدان که چه گونه حکمرانی است و صورت حکمرانی او چه گونه است؟

سادساً: از روی قطع و یقین، غوررسی حالت ینگی دنیا نموده، در این باب سر مویی فرو مگذار.

سابعاً و بل که آخرین: تاریخ فرنگستان را بنویس و در مقام تفحص و تجسس آن برای که اسلم شقوق و احسن طرق برای هدایت فرنگان گمراه به شاه راه اسلام و بازداشتن ایشان از اکل میته و لحم خنزیر کدام است؟<sup>۱۱</sup>

کسانی که با تاریخ ایران و روابط ایران و غرب در سال ۱۸۲۴، یعنی زمانی که

حاجی بابای اصفهانی برای اولین بار منتشر شد، آشنایی دارند، شرح موریه را درباره ناآگاهی شاه ایران در خصوص غرب، طنزی مبالغه‌آمیز به شمار می‌آورند. شخصیت حاجی بابا در مقام فردی که محرم اسرار است و نیز ماجراهایش که به چشم خواننده بریتانیایی عجیب و غریب می‌آید، به ایجاد حال و هوای لازم برای چنین طنزی کمک می‌کند. البته این طنز به قیمت خراب شدن چهره سلطانی «شرقی» تمام می‌شود. در عین حال توصیف موریه از برداشت‌های درست و نادرست شاه درباره اروپا، بازتاب برخی حقایق اساسی است که ریشه‌شان نخستین تصاویری است که درباره ساکنان «دارالحرب» یا اروپای مسیحی در ذهن مسلمانان جا گرفته است. چنین تصاویری از غرب و غربیان، در گذشته، در ذهن نخستین ایرانیانی که در قرن‌های هجده و به خصوص نوزده و بیست به اروپا و امریکا سفر کرده بودند نقش بست. این سیاحان برداشت‌های خود را از سرزمین‌های غربی، ساکنان آنجا و اعتقادات و شیوه زندگی آنها، بیش از پیش در سفرنامه‌ها، یعنی گونه تاریخی و ادبی پرتعداد آن دوران ثبت می‌کردند. ما در فصل دوم این کتاب، «آشنایی با ناشناس»، به بررسی شماری از سفرنامه‌های سیاحان ایرانی در غرب می‌پردازیم. به سفرنامه‌ها صرفاً به منزله شواهدی تاریخی نگاه نمی‌کنیم بلکه آنها را شرحی تخیلی به شمار می‌آوریم که از دریچه چشم این مسافران بیان شده است. دانشمندان علوم اجتماعی، به خصوص مورخان، به منظور بازسازی تاریخ سده گذشته ایران، گونه ادبی سفرنامه را موضوع توجه و تحقیق قرار داده‌اند. در سالیان اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، سفرنامه‌های بیشتری تصحیح و منتشر شد. در نظر ادبا، این متون معمولاً برای بررسی سبک تئریک دوره خاص به کار می‌آیند. اما جنبه‌ای از این آثار که تاکنون نادیده مانده، جایگاه آنها در ادبیات فارسی است به مثابه پیش درآمدی بر داستان‌نویسی جدید، نه صرفاً از لحاظ سبک نثر، بلکه، شاید از آن مهم‌تر، به سبب نقش مؤثر این آثار در هنر قصه‌گویی. به سخن دیگر نویسندگان این سفرنامه‌ها هر چند وانمود می‌کنند که صرفاً به بیان مشاهدات عینی خود پرداخته‌اند، با این حال، این گزارش‌ها از بسیاری جهات بازآفرینی داستانی

غرب است، بازآفرینی‌هایی که در آنها نویسندگان، دانسته یا ندانسته، تصویری ارائه می‌کنند با انگ و رنگ پیش‌داوری‌های فرهنگی خودشان دربارهٔ غرب و غربیان.

به سبب تماس فزایندهٔ ایرانیان با غرب و در نتیجهٔ نفوذ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی غرب در ایران که به نظر بسیاری از ایرانیان تحصیل‌کرده امری ناگزیر می‌نمود، شناخت غرب تا حدی حاصل شد.<sup>۱۲</sup> رفته‌رفته تصویر رایج ایرانیان از غرب و غربی‌ها از حالت نگاه خصمانه به دیگری (دیگری‌ای که تا حدی بی‌انعطاف، مشکوک و عجیب و غریب است) به نگاهی بدل گشت که در آن، دیگری هرچند هنوز اجنبی است اما پیشرفتش در عرصه‌های اجتماعی، فنی و حتی سیاسی در نظر (به خصوص) ایرانیان تحصیل‌کرده جالب توجه می‌نماید. در این گروه، از جمله کسانی حضور داشتند که پشتیبان تقلید تمام‌عیار از غرب و استحالهٔ کامل جامعه طبق الگوی غربی بودند. دیدار دست اول و بی‌واسطه از غرب و یا اطلاع به واسطه از ترقیات آن دیار، ایرانیان را به این نتیجه رساند که برای ساختن جامعه‌ای پربرونق در میهن خود می‌توان از همان قواعد و هنجارهای کارساز در اروپا بهره گرفت. از اینان برخی چنان مقهور غرب شدند که آرزومند بودند ایران را به گونهٔ غرب بازسازی اجتماعی و سیاسی کنند؛ این که سهل است، آنها حتی در مورد ظواهر جامعه از قبیل شکل و شمایل شهرها و نحوهٔ پوشش مردم نیز اصلاحاتی را مطرح می‌کردند که سبک غربی داشت. واکنش طبیعی به این موضوع از جانب کسانی بروز کرد که خطر ذاتی این نوع تقلید کورکورانه را می‌دیدند و معتقد بودند که با این گونهٔ تقلیدها استقلال سیاسی و هویت فرهنگی ایران بر باد می‌رود. نبردی که میان سنت‌گرایان و متجددین به صورت‌های مختلف و در عرصه‌های گوناگون اجتماع به راه افتاد، تقریباً تمامی نهادهای اجتماعی را فراگرفت و حتی به حوزهٔ ادبیات هم کشید. بازتاب‌های این عقاید و نیز تنش‌های فکری مطرح در ادبیات داستانی منشور ایران در قرن بیستم را در فصل‌های سوم («در مقایسه با غرب») و چهارم («اثربیگانه‌هراسی») بررسی خواهم کرد. در آثار نویسندگان این داستان‌ها که تحت تأثیر سائقهٔ بیگانه‌هراسی‌اند، تصویری یک‌بُعدی از غرب عرضه می‌شود. اما

از این سخن نباید نتیجه گرفت که این هنرمندان تصویرهایی ساده‌نگرانه یا انعطاف‌ناپذیر ارائه می‌کنند. این درست است که به‌خصوص در نیمهٔ دوم قرن بیستم، دیدگاه نویسندگانی که عقاید سیاسی تند دارند، عموماً منفی است و در شخصیت‌سازی یا، به بیان دقیق‌تر، کلیشه‌سازی‌شان، غربی‌ها امپریالیست‌اند و غرب مهد امپریالیسم است، اما بررسی دقیق این آثار نشان می‌دهد که این نوع عقاید متعلق به اقلیت است. از طرف دیگر نویسندگانی هم که در منتهی‌الیه دیگر این طیف قرار می‌گیرند، بدین معنی که غرب را به عرش اعلیٰ می‌رسانند و چارهٔ همهٔ مشکلات کشور را در تقلید از غرب و همانند شدن با آن می‌جویند، باری، آنها نیز در اقلیت‌اند. اما ظاهراً در این میان، نظر غالب، نظر تردید‌آمیز و توأم با دودلی نسبت به غرب و غربی‌هاست و این نظر نویسندگانی است که جنبه‌های مثبت و منفی را چنان‌که می‌بینند بیان می‌کنند. ولی حتی این دودلی هم شکلی واحد ندارد، بدین معنی که در منطقه‌های مختلف و در دوران‌های مختلف نگرش نویسندگان فرق می‌کند و البته این نگرش با پیش‌زمینه و تجربهٔ نویسنده پیوند دارد. برای مثال نویسندگانی که از مناطقی مثل خلیج فارس‌اند و سابقهٔ طولانی تماس مستقیم با خارجی‌ها را دارند و غربی‌ها به نظرشان موجودات عجیب و غریبی نمی‌آیند و اکثراً آشکارا فرق می‌کند با واکنش نویسندگان مناطق دیگری که این نوع تماس‌ها در آن مناطق یا بسیار کم بوده یا اصلاً وجود نداشته است. به همین صورت، وقایعی مثل سقوط حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق در سال ۱۹۵۳/۱۳۳۲، که تقصیر آن را معمولاً به گردن غرب، به‌خصوص ایالات متحده می‌اندازند، نگرش نویسنده را تغییر می‌دهد.<sup>۱۳</sup> از میان داستان‌هایی که نشان‌دهندهٔ این نگرش تردید‌آمیز و دوگانه‌اند، نمونه‌هایی را در فصل پنجم «تصویرهای ترک‌خورده» مطالعه می‌کنیم.

جنبهٔ دیگر تصویری که از غرب و غربیان در ادبیات منشور فارسی عرضه می‌شود مربوط است به آنچه ایرانیان از طبقات مختلف و با پس‌زمینه‌های متفاوت، از غرب فهمیده‌اند و نیز مربوط است به تلاش این ایرانیان برای قبول یا رد آنچه ارزش‌ها و

روش های زندگی غربی شمرده اند. کوشش های رضاشاه پهلوی برای «نوسازی» ایران نمونه گویایی از فهم (یا بدفهمی) او درباره پیشرفت غرب است.<sup>۱۴</sup> شاید پرسرو صداترین این کوشش ها ممنوعیت حجاب باشد که رضاشاه در سال ۱۳۱۴/۱۹۳۶ آن را اعمال کرد.<sup>۱۵</sup> به نظر رضاخان که در این نظر بسیاری از ایرانیان غربگرای آن زمان با او همداستان بودند، ترقی زنان غربی مستقیماً با کشف حجاب آنها پیوند داشت. هرچند بسیاری از روشنفکران ایرانی هم نسل او یا روشنفکران نسل های بعد، از جمله اهل ادب، اقدامات رضاشاه را در جهت نوسازی (یا، مطابق برداشتی که او از نوسازی داشت، غربی کردن) ایران مورد مضحکه قرار دادند و حتی آن اقدامات را محکوم کردند، اما درک خود آنها درباره غرب و غربی ها و نیز درباره علل ترقی غرب از بسیاری جهات چندان تفاوتی با تلقی رضاشاه پهلوی نداشت، هم از لحاظ عمق درک هم از لحاظ نوع درک.

وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷/۱۹۷۹ باعث تغییرات اساسی شد چنانکه شیفتگی دوران رضاشاه و فرزندش نسبت به غرب و نیز برنامه های غربی کردن ایران به پایان رسید و آن روی سکه نمایان شد. این تغییر جهت بی گمان واکنشی بود نسبت به آنچه خاندان پهلوی برای جامعه ایران در سر می پروراند. با توجه به انبوه شعارها و تظاهرات انقلابی و نیز به خاطر اقدامات، تبلیغات و در کل نگرش منفی حکومت نوینباد ایران در قبال غرب، انقلاب ایران پدیده ای ضد غرب به شمار آمده است. استعاره هایی مثل «شیطان بزرگ» که آیت الله خمینی در اشاره به ایالات متحده از آن استفاده کرده گویای آن است که بار دیگر تصویری یکپارچه منفی در روان ایرانیان شکل گرفته یا بر آن تحمیل شده است. نویسندگان نیز، همانند سایر آحاد جامعه، تحت تأثیر جو سیاسی شده ناشی از انقلاب ایران قرار گرفتند و انقلاب بی تردید مهر و نشان خود را بر آثار این نویسندگان زده است. ما در فصل ششم («بازتاب های پس از انقلاب») و با تحلیل آثار داستانی نوشته شده در دوران بعد از انقلاب به تحقیق درباره این سؤال خواهیم پرداخت که آثار مزبور به چه میزان در معرض نفوذ احساسات ضد غربی بوده است.

اهل ادب در تمام جوامع بسا که قربانی بی خبر تبلیغات نظام حاکم شوند. عقایدی را که حکومت می‌کوشد به مردم القا و تلقین کند، نویسندگان ممکن است بپذیرند یا رد کنند. در هر دو حالت، آثارشان را می‌توان واکنشی به این نوع تبلیغات دانست. سیاستمداران و ایدئولوگ‌ها مسلماً دوستدار تصاویر سیاه و سفید و نقش خیر و شرند. هنرمندان خلاق، و به طریق اولی مخاطبان و عامه مردم از این سنخ تبلیغات در امان نیستند و غالباً به دام آن گرفتار می‌شوند؛ در نتیجه، این روایت‌های ساده و سراسر از خیر و شر را می‌پذیرند و در آثار خود باز می‌آفرینند.

کسی که شناخت نویسندگان ایرانی از غرب و غربی‌ها و تصاویر آنان را در این باب به‌کلی ساده‌لوحانه و حاکی از بی‌خبری می‌داند، خودش اگر نه ساده‌لوح و بی‌خبر، باری بی‌انصاف است. درست است که خواننده غربی در آثار برخی از این نویسندگان، تصویری از خود می‌بیند که به زحمت می‌تواند آن را به‌جا بیاورد، اما همین خواننده در آثار بسیاری دیگر از نویسندگان ایرانی آشنایی عمیق آنها را با شیوه زندگی و ارزش‌های اروپایی و امریکایی و زبردستی‌شان را در خلق موقعیت‌های داستانی آگاهی‌بخش ملاحظه خواهد کرد؛ در این موقعیت‌های داستانی، غربی و ایرانی کنار هم قرار می‌گیرند، و با هم رویارو و مقایسه می‌شوند. در نهایت، این مقایسه‌ها برای پژوهندگان علوم انسانی آموزنده است، زیرا، می‌شود گفت، این مجال را برایشان فراهم می‌کند تا از بیرون به غرب و غربیان و نیز ارزش‌ها و روش‌هایشان نگاهی بیندازند؛ نگاهی که کاملاً مثبت و حتی کاملاً دقیق نیست، اما هرچه هست، به درک و دانش ما، هم درباره مشاهده‌کننده و هم درباره مشاهده‌شونده می‌افزاید.

#### یادداشت‌ها

##### 1. genre

۲. حافظ فرمانفرمائی‌ان در مقاله‌ای که چند دهه قبل منتشر شد درباره ستیز سنت و تجدد و غلبه گریزناپذیر تجدد چنین می‌نویسد: «جامعه ایرانی را نوعی احساس گناه شدید آزار می‌دهد، احساس این گناه که از ترک سنت فایده برده... این است سرچشمه ناسازگاری کنونی ایرانیان با آرمان‌ها و اهداف جدید غربی‌مآب‌شان». نام و نشانی مقاله این است: